

تحریم حزب رستاخیز از سوی امام (ره)

۲۲ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۲۴

روز ۲۱ اسفند ۱۳۵۳ امام خمینی شرکت در حزب رستاخیز را حرام و کمک به استیصال مسلمین داشتند. ایشان طرح حزب رستاخیز را نشانه شکست انقلاب سفید شاه تلقی کردند. متن پیام امام به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم - نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشنترین موارد نهی از منکر است. و چون این نغمه تازه که به دستور کارشناسان یغماگر برای اغفال ملت از مسائل اساسی، از حلقوم شاه برخاسته تا کشور را بیش از پیش خفقانزده کند و راه را برای مسائلی که در نظر دارند باز نمایند، و قوه مقاومت را بکلی از ملت سلب نموده و نفس را در سینه‌ها حبس سازند. لہذا لازم است - حسب وظیفه - تذکراتی بدهم؛ باشد که ملت اسلام تا فرصت از دست نرفته با مقاومت بیش از پیش و همه جانبه جلو این نقشه‌های خطرناک را بگیرند. قبلاً باید گفت شاه در این پیشنهاد غیرمشروع، به شکست فاحش طرح استعماری - به اصطلاح - «انقلاب ششم بهمن» و برخوردار نبودن آن از پشتیبانی ملت اعتراف نموده است. کسی که بیش از ده سال است فریاد می‌زند که ملت ایران موافق با این «انقلاب» است و اسم آن را «انقلاب شاه و ملت» گذاشته، امروز مردم را به صف‌های مختلف تقسیم کرده و می‌خواهد با زور سرنیزه برای خود موافق درست کند. اگر این - به اصطلاح - «انقلاب» از شاه و ملت می‌باشد، دیگر چه احتیاجی به حزب تحمیلی است؟!

درباره این حزب - به اصطلاح - «رستاخیز ملی ایران» باید گفت این عمل - با این شکل تحمیلی - مخالف قانون اساسی و موازین بین‌المللی است و در هیچ یک از کشورهای عالم نظیر ندارد. ایران تنها کشوری است که حزبی به امر «ملوکانه» تأسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود، و هر کس از این امر تخلف کند سرنوشت او یا حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است. مردم محروم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند؛ نظام پوسیده‌ای که از نظر اسلام مردود و محکوم به فناست؛ نظامی که هر روز ضربه تازه‌ای بر پیکر اسلام وارد می‌آورد، و اگر خدای نخواستہ فرصت یابد اساس قرآن را برمی‌چیند؛ نظامی که هستی ملت را به باد فنا داده و تمام آزادیها را از او سلب کرده است؛ نظامی که طبقات جوان روشنفکر را در زندانها و تبعیدگاهها از هستی ساقط نموده و باز می‌خواهد با این حزب بازی اجباری، بر قربانیها و زندانیهای خود بیفزاید.

مردم مسلمان ایران مجبورند در برابر شاهی سر تسلیم فرود آورند که دستش تا مرفق به خون علمای اسلام و مردم مسلمان آغشته است. شاهی که می‌خواهد تا قطره آخر نفت این کشور را بفروشد و پولش را - به عناوین مختلف - به سرمایه‌داران و چپاولگران تقدیم نماید و به آن افتخار کند.

استعمار امریکا از ذخایر هنگفت نفت خود استفاده نمی‌کند، و از دیگران می‌خرد که برای مصالح کشورش محفوظ باشد؛ ولی شاه ایران این طلای سیاه را می‌فروشد و خزانه ایران و ملت را تهی می‌کند، و درآمد آن را به جای اینکه صرف این ملت پابره‌نه و گرسنه نماید، به اربابان استعمارگرش وام می‌دهد؛ و یا اسلحه‌های خانمانسوز و مخرب می‌خرد تا از منافع و مطامع استعمارگران در ایران و منطقه نگرهبانی کند، و به خونریزی و سرکوبی جنبشهای ضد استعماری ادامه دهد.

او تا دیروز با اخذ وامهای کمرشکن از خارج، اقتصاد ایران را به ورشکستگی می‌گشایید و امروز با دادن وامها و خرید اسلحه، ملت را به افلاس کشانیده و از رشد باز

می‌دارد. معاملات اسارتبار و بخصوص معامله ۱۵ میلیارد دلاری اخیر با استعمار امریکا، ضربه نابودکننده دیگری است که شاه به اقتصاد ایران وارد ساخته و چوب حراج تازه‌ای است که بر ثروت و ذخایر ملت محروم ایران می‌زند.

ملت ایران مجبور است به کسی رأی موافق بدهد که وضع کشاورزی و دامپروری ایران را چنان به عقب رانده که اکنون باید گندم، برنج، گوشت، روغن و سایر ارزاق را با قیمتهای هنگفت وارد کند. شاه که در آغاز طرح - به اصطلاح - «انقلاب سفید» به دهقانان نوید میداد که در سایه اصلاحات ارضی، غله مورد نیاز کشور در داخل تأمین می‌شود، اکنون به جای خجلتزدگی افتخار می‌کند که دو میلیون و نیم تن گندم و چهارصد هزار تن برنج در سال جاری وارد کرده است! در صورتی که مطلعین میدانند که یک استان ایران، مثل خراسان، قدرت تهیه گندم برای تمام کشور را داشت و این قدرت را «انقلاب سفید شاه» سلب کرد.

شاه بیش از ده سال است که فریاد از پیشرفت کشور می‌زند، در حالی که اکثریت ملت را در فقر و فاقه غوطه‌پور ساخته. ظاهر تهران را آراسته و از دسترنج ملت برای عمال خود عمارات چند طبقه بنا می‌کند ولی در دهات و قصبات - که قسمت عمده جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند - از مواهب اولیه زندگی خبری نیست، و اکنون وعده ۲۵ ساله به مردم می‌دهد. ولی مردم آگاه ایران توجه دارند که این وعده‌های او پوچ و عاری از حقیقت است. قدرت کشاورزی از کشور سلب گردیده، وضع کشاورزان و کارگران روز به روز وخیمتر شده و از صنعتی شدن مستقل و غیروابسته جز اسمی نیست و نخواهد بود مگر اینکه به خواست خدای قادر این رژیم پوسیده تغییر کند.

با تمام شدن ذخیره نفت به دست این رژیم، آنچنان فقری به ملت روی می‌آورد که جز تن به اسارت دادن راهی ندارد. ملت شریف ایران، که نه زراعت دارد و نه صنعت، باید با فقر و فلاکت دست به گریبان باشد و یابه عملگی برای سرمایه‌داران تن در دهد. شاه از مشروطه و قانون اساسی دم می‌زند، در صورتی که خود او در رأس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت، اساس مشروطه را از بین برده است که نمونه بارز آن مصاحبه

و جنجال اخیر است: اجبار ملت به ورود در حزب نقض قانون اساسی است؛ اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنهاست نقض قانون اساسی است؛ سلب آزادی مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی و اجبار آنها به تبلیغ برخلاف مصالح کشور نقض قانون اساسی است؛ تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی نقض قانون اساسی است؛ انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی محو مشروطیت و نقض قانون اساسی است؛ ایجاد پایگاههای نظامی و مخابراتی و جاسوسی برای اجانب مخالفت با مشروطیت است؛ مسلط نمودن اجانب و عمال کثیف آنها از قبیل اسرائیل بر بهترین اراضی مملکت و کوتاه کردن دست ملت را از آن نقض قانون اساسی و خیانت به کشور است؛ اجازه سرمایه‌گذاری به اجانب و مسلط کردن آنها بر تمام شئون مملکت و غارت ذخایر نفتی به اسم «حاکمیت ملی» و کوتاه کردن دست ملت از فعالیتهای اقتصادی خیانت به ملت و نقض قانون اساسی است؛ مصونیت دادن به اجانب و عمال آنها مخالفت با مشروطه و قانون اساسی است؛ و اصولاً دخالت شاه (که به

حسب نص قانون اساسی مقام غیر مسئولی است) در امور کشور و قوای مملکت بازگشت به دوران سیاه استبداد و نقض قانون اساسی است.

این شخص باز از انقلاب سفید دم میزند؛ انقلابی که موجب سیه بختی ملت شده و میباید. انقلابی که جز فلج کردن قوای فعاله ملت اثری نداشت. انقلابی که پس از ده سال، خود «شاه» هم قلابی بودن آن را فاش کرد. انقلابی که میخواهد فرهنگ استعماری را تا دورترین قرا و قصبات کشانده، و جوانان کشور را آلوده کند. باید مخالف این - به اصطلاح - «انقلاب» به شکنجهگاه برود و از حقوق اجتماعی محروم شود. علمای اسلام و محصلین و رجال دین و طبقه دانشگاهی که با این نظام پوسیده و دستگاه ظلم و جور و با این انقلاب رسوا مخالفند، یا «بیوطن» هستند و باید به شکنجهگاه بروند و یا از حقوق اجتماعی محروم میباشند. طبقات بازرگان، زارع و کارگر که در این ده سال جز وعدههای پوچ ندیدهاند و از این پس باز وعده بیشتری میشوند و با این انقلاب سیاه لعنتی مخالفند، به همان سرنوشت دچار خواهند شد.

علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب، مقدمه بدبختیهای بسیاری است که اثراتش بتدریج ظاهر میشود. بر مراجع اسلام است که ورود در این حزب را تحریم کنند و نگذارند حقوق ملت مسلمان ایران پایمال شود. بر سایر طبقات خصوصاً خطبای محترم و محصلین و طبقه جوان دانشگاهی و طبقات کارگر و زارع و تجار و اصناف است که با مبارزات پیگیر و همهجانبه و مقاومت منفی خود، اساس این حزب را ویران کنند و مطمئن باشند که رژیم در حال فرو ریختن است و پیروزی با آنهاست. باید ملت از تبلیغات پوچ دستگاه اغفال نشود. اینها در عین حال که مخالفت خود را با اسلام و احکام آن روزافزون میکنند، برای اغفال سادهلوحان، در دستگاه تبلیغاتی مراسم خواندن دعای کمیل و سینهزنی و زنجیرزنی پخش میکنند، احکام قرآن کریم را نقض و خود آن را چاپ و منتشر میکنند.

اینجانب در این کنج غربت از وضع اسفبار ملت ایران رنج میبرم، و چقدر خوب بود که در این شرایط حساس در میان آنها بودم و در این مبارزات مقدس، جهت نجات اسلام و ایران، از نزدیک با آنان همکاری میکردم. از خداوند تعالی قطع ایادی اجانب و عمال آنان را خواهانم. والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته. ۲۸ صفر ۱۳۹۵ - روحالله الموسوی الخمینی

صحیفه امام ج ۳ ص ۷۱ تا ۷۵

منبع: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۲۸۳۸/حزب-تحریم-۳۲۸۳۸>